

۲۰۱۵۴۹

گلچین اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

جنگ پیروز با تورانیان

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: محسن براسود



سرشناسه: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. عنوان قرارداد: شاهنامه
برگزیده. عنوان و نام پدیدآور: جنگ پیروز با تورانیان / تألیف ابوالقاسم
فردوسی؛ به کوشش محسن براسود، مشخصات نشر: تهران: بانوی دریا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۶۱ ص. شابک: ۵-۸-۹۵۳۷۹-۶۲۲-۹۷۸. وضعیت
فهرست‌نویسی: فیبا. فروست: گلچین اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی: شعر
فارسی قرن ۴. شناسه افزوده: براسود، محسن، ۱۳۵۱. گردآورنده. رده‌بندی
کنگره: ۱۳۹۷ ۱۴ش/PIR۴۴۹۱. رده‌بندی دیویی: ۸۱/۲۱. شماره
کتابشناسی: ۵۲۰۱۵۴۶



تهران: اتوبان بابایی، شرکت شهید توفیقی، بلوک ۴، واحد ۴
مهر: ۱۵/۴/۲۲۹۱

گلچین اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

جنگ پیروز با تورانیان

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: محسن براسود

ناشر: انتشارات بانوی دریا

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۵-۸-۹۵۳۷۹-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

فهرست

۵	مقدمه
۱۱	وشتن بهرام گور نامه به نزدیک سَنگُل شاه هند
۱۳	خواندن بهرام گور لوریان را از هندوستان
۱۴	سپری شدن روزگار بهرام گور
۱۵	یزدگرد پس بهرام گور
۱۶	[هرمز پسر یزدگرد]
۱۷	[پیروز]
۱۸	جنگ پیروز با تورانیان
۱۹	نامه‌ی خوشنَواز به پیروز
۲۱	افتادن پیروز به چاه و کشته شدن
۲۳	[بلاش پیروز]
۲۴	نامه نوشتن سوفرای به خوشنَواز
۲۶	رزم سوفرای با خوشنَواز
۲۹	بازگشتن قباد به ایران زمین
۳۱	قباد پیروز
۳۲	بدگمان کردن ایرانیان قباد را از سوفرای
۳۵	بند کردن ایرانیان قباد را و بر تخت نشاندن
۳۶	گریختن قباد و پناه گرفتن نزد هیتالیان
۳۸	بازگشتن قباد از هیتال و زادن کسری نوشین روان
۴۰	پذیرفته شدن قباد دین مَزَدک را
۴۲	آویختن کسری مَزَدک را و کشتن او را

- ۴۶ ولی عهد کردن قباد کسری را و بزرگان
- ۴۷ از پیری نالیدن سراینده
- ۴۷ [کسری نوشین روان]
- ۵۰ بخشیدن کسری پادشاهی را به چهار بهر
- ۵۱ نامه نوشتن نوشین روان به کارداران خویش
- ۵۴ داستان بابک موید کسری و عرض سپاه دادنش
- ۵۷ ر داد و فرهنگ نوشین روان
- ۵۹ برشتن و شیران گرد پادشاهی خویش

مقدمه

الفاروق فر دوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دیدن به ریان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران زمین است. و رنگ براین گان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی رسند استادی به بزرگ تاریخ که در بچه ای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شروایه سخن، ادبیات را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه اش تا کرانه ها پیچید. فر دوسی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام آور مند ایران است ربه سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه ها و روایات مختلف آمیخته شده دروغا شخصی بدین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه ما معلوم است اندکی از بسیار است. تولد او در سال ۳۲۹ در فریه، ژان ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه اوست. فر دوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فر دوسی که در ستایش ادیان و نژاد ایرانی است و به خوبی آشکار است یافت بطوریکه سی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می برد و تمام دارایی خود را از دست می دهد و در پایان عمر تهیدست می شود چرا که عشق به ایران و ایرانی تا آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می دید احیا کند و بتواند از

بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوال و فراموشی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی کرد. تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان ماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد به باسش «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از ستانها و افسانه‌ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به داشتن آنها شوق و علاقه داشت. تربیت خانوادگی وی را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خود به این تاریخ عالم دست زند. در حالیکه تذکره‌نویسان در شرح حال فردوسی نوشته‌اند که «به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این است آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنج‌انیده شده، نسخه اول شاهنامه که مختصر بود به منظوم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی تقدیم نظم خود را به پادشاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که خربار اینگونه آثار بود، روی می‌نمود و به هر حال نمی‌توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی، تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه تنها کار او قصد قتل گناهان و به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و بس.

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود «۳۶۹ - ۳۷۶» به نظم داستانهای مشغول بوده و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در رأس همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم بیژن و گرازان و

یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می‌شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
ثریا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بر او چون چشم بیژن
در در یک قطعه منسوب به فردوسی نیز اشاراتی به داستان بیژن می‌بینیم:

در ایران باستان نقش بیژن هنوز به زندان افراسیاب اندر است
و این بیت حیرت‌انگیز از شهرت فراوان داستان بیژن و منیژه حکایت می‌کند
تا بدانجا که بنا بر گفته‌ها در ایران‌ها و بر دیوار خانه‌ها نیز نقش
میکرده‌اند. فردوسی بنا بر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان
بیژن و گرازان برمی‌آید، این داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از
دلایل این مدعا استعمال الف‌های اظرفی و تراوانی است که زیاده از لزوم
در این داستانها مشاهده گردیده و دلیل آن است که فردوسی چنانکه در
دیگر موارد شاهنامه دیده می‌شود، هنوز به نهایت پختگی و استادی و
مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان نوربیت از یک قسمت این داستان
ابیات زیر دارای الف‌های اطلاقست:

که چون رزم سارم برهنه تن	به پیچید بر خویشتن بیژن
ببرم فراوان سرا، را	ز تورانیان من بدین خنجر
به چربی کشیدش به بند ناز	به پیمان جدا کرد از او خنجر
گو دست بسته برهنه سرا	چو آمد به نزدیک شاه اندرا
یکی را ز پولاد پیراهن	یکی دست بسته برهنه تن
فزونی سگالد همی برهن	نبینی که این بدکنش دیمن

یعنی ده درصد ابیات با قافیه‌هایی که الف‌های زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم

شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمیدانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود یافت.

من این نامه نوح گرفتم به فال
ندیدم سرفراز و بخشیده‌ای
همه این سخن بردا آید آن نبود
به جایی نبود هیچ پیدا درش
که اندر خور باغ بایستی
سخن را نگه داشتیم سال بیست
جهاندار محمود با فر وجود
بیامد نشت از بر تخت داد

همی رنج بردم به بسیار سال
پگاه کیان بر درخشنده‌ای
جزاز و خامشی هیچ درمان نبود
جزاز نام شاهی نبود افسرش
اگر نیک بودی بشایستی
بدان تا سازوار این گنج کیست
که او را کند ماه و کیوان سجود
به آن چو او ندارد بیاد

از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی «هزاره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را بنام وی کند و آخر کار قرعه بنام محمود زد. گویا این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتفاق افتاد. در این بزرگ رفقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورث خود در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه منظوم شاهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاهکار به پیری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش که از منظومه زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد

بزرگوار نبودند در حالی که او نیازمند یاری آنان بود و می‌گفت:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج	فزون کردم اندیشه درد و رنج
به تاریخ شاهان نیاز آمدم	به پیش اختر دیر ساز آمدم
بزرگان و با دانش آزادگان	نبشتند یکسر سخن رایگان
نشسته نظاره من از دورشان	تو گفתי بدم پیش مزدورشان
جزا نیست ازیشان نبد بهره‌ام	بگفت اندر احسنتشان زهره‌ام
سر مدره‌های کهن بسته شد	وزان بند روشن دل خسته شد

در چنین حالی بود که دلالت تبلیغاتی محمود ترک زاد به اندیشه استفاده از شهرت دهقان زاده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلات جزیل محمود، که برادر گسترده نام و آوازه خود به شاعر می‌داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبود به اسم او در آورد. او نیز بذیت و بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فرسوس باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستان‌های نو سروده بر آن همت گمارد و به مدح محمود غزنوی در موارد مختلفی از آن به داخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده شد. به دستگاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این استیاء آن دید که می‌بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از سر نیز به طریقی برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت مورد توجه و مهربانی پادشاه غزنین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنین تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت چنانچه بنا بر همان روایت همه درهم‌های محمود را به حمای و وقفای بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی در شاهنامه

بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سرداران او همه ترک بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال طبعاً تحمل دشنامهای فردوسی به اباء و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه بود و مانند همه شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی منصف و کرم و خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که به گرد او زیاده‌ای پیدا می‌شد در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت. با آزاد مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان بزرگان آمده بود.

فردوسی این آزاده مرد با آن حربه تکفیر را بالای سر خود دید و تهدید شد که به جرم الهاد در زیارت پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگریخت و از غزن به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه پرد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند و چون فردوسی ایمن شد از هرات به طوس و از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شیعه منصف باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از نیاکان بزرگ تو می‌رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او از نام بن محمود لرزان بود و بدین کار تن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومیدی و ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی افزایشها بر ابیات آن گذراند تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باز» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.